

دنیانه روایت تصویر

در محضر بزرگان

پیشرفت بدون پارتی ممکن است؟

شهید مطهری در توصیه ای کاربردی به همه آن هایی که معتقدند بدون پارتی و توصیه نمی توان به جایی رسید، نوشته اند:

برخی از مردم که در جست‌وجوی وسیله ظفر و موقیبت هستند خود را فراموش می‌کنند و فقط دیگران را به حساب می‌آورند، چشم طمع به دیگران دارند و می‌خواهند پارتی و توصیه همواره کارشان را رو به راه کند. فکر نمی‌کنند که در همان جامعه‌ای که معتقدند تنها توصیه و پارتی است که اشخاص را بالا و پایین می‌برد، بالاخره مردم دو دسته‌اند: یک دسته با توصیه «بالا می‌برند» و در همان جامعه نیز یک عده وجود دارند که مستقل و متکی به خود هستند و دیگران متکی به آن‌ها هستند. پس چرا انسان سعی نکند از آن اقلیت مستقل و متکی به خود باشد، نه از آن افراد متکی به غیر.

برگرفته از کتاب «حکمت و اندرز، ج ۱»

فتوشعر



غلط ننویسیم

غیظ یا غیض؟

این دو کلمه را نباید با هم اشتباه کرد. «غیظ» به معنای خشم شدید است و هم در گفتار و هم در نوشتار فراوان به کار می رود. بعضی به اشتباه این کلمه را به صورت غیض می نویسند اما «غیض» که در گفتار مطلقاً به کار نمی رود و در متون ادبی پارسی به ندرت دیده می شود در عربی به معنای کاهش آب و نیز به معنای اندک است.

برگرفته از کتاب غلط ننویسیم اثر ابوالحسن نجفی

حکایت

آواره نکردن مورچه!

شُبلِی، عارف معروف کیسه ای گندم خرید و به خانه برد اما وقتی آن را باز کرد، مورچه ای در آن دید. فوری آن را برداشت و به محل خرید گندم برد و رها کرد. کسی به او گفت: به خاطر یک مورچه این همه راه آمدی؟ گفت: این مورچه اهل این محل است و در این جا آشنا و خانه دارد روا نیست آواره کردن این موجود.

مروت نباشد که این مور ریش / پراکنده گردانم از جای خویش / میازار موری که دانه کش است/ که جان دارد و جان شیرین خوش است

بوستان سعدی

داستانک

خودت را بگذار جای او!

مربی بسکتبال از ناشی‌گری شاگردش به جان آمده بود. چون که هر بار توپ را می‌انداخت، می‌خورد به حلقه سید، می‌چهید بالا و در داخل سید نمی‌افتاد. توپ را از او گرفت و می‌خواست به او حالی کند که این طور توپ را در سبد نمی‌اندازند. پس، با پاهایش را به هم جفت کرد، فاصله خود را با سبد تنظیم کرد، نفسش را در سینه حبس کرد، حرکتی موزون به کمر داد و توپ را با دقت و وسواس به طرف سید انداخت. توپ با یک حرکت دقیق و محاسبه شده به سمت سید قوس برداشت، ولی به حلقه اصابت کرد و بالا چهید و داخل سبد نرفت. مربی نگاهی شماتت بار به شاگرد انداخت و گفت: حالا دیدی چطور می‌شود که توپ داخل سبد نمی‌افتد؟!

عبدالحمید حسین‌نیا، «همشهری آنلاین»

اندک صبر

دلت را به دریا بزن

کاش می توانست

به زُود بیندازد خودش را

ماهی کوچکی که

دلش دریا بود و

خانه‌اش بر که!

رضا کاظمی



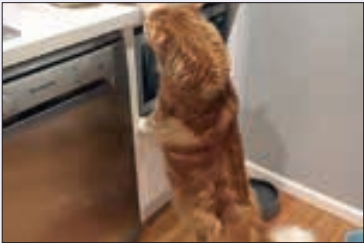
دور دنیا

تولد مادر بزرگ های دوقلوی ۱۰۰ ساله!



بوردپاندا/ ماریا و پائولینا پیگناتون مادر بزرگ های دوقلوی برزیلی، در جشن تولد صد سالگی شان تصمیم گرفتند درست مانند دختر بچه ها لباس بپوشند و عکاس حرفه ای استخدام کنند! یکی از دانشجویان عکاسی دانشگاه برزیل، این پروژه را به عنوان پایان نامه خودش انتخاب کرد و حالا عکس های او آن قدر در شبکه های مجازی پخش شده اند که پر بازدیدترین عکس های هفته پیش در فضای مجازی این کشور شده اند.

بزرگ ترین گربه دنیا!



آدیتی سنترال/ زن و شوهر جوان استرالیایی هرگز فکرش را هم نمی کردند که گربه کوچک و ضعیفی که در خیابان پیدا کردند روزی تبدیل به بزرگ ترین گربه دنیا شود! این گربه آن قدر گوشت مصرف می کند که صاحبانش از عهده تهیه غذای او بر نمی آیند. گربه غول پیکر تقریباً روزی چهار وعده غذایی دارد و گوشت کانگورو مصرف می کند. او هم اکنون ۱۴ کیلوگرم وزن و یک متر و ۲۱ سانتی متر قد دارد!

ممنوع شدن گوشت سگ در جشنواره های چین!



آدیتی سنترال/ بعد از اعتراضات فراوان مجامع دفاع از حقوق حیوانات در سراسر دنیا، بالاخره گوشت سگ به طور موقت از جشنواره ملی این کشور حذف شد! گوشت سگ اصلی ترین غذای این جشنواره در چین بوده و سالانه میلیون ها سگ در این روز برای غذای مردم کشته می شوند که این کار اعتراض گسترده ای را در سراسر دنیا داشته است اما امسال اولین سالی است که این غذا البته به صورت موقت از این جشنواره حذف شده و این پیروزی بزرگی برای طرفداران حقوق حیوانات در دنیاست.

ترسانک

سلفی با...؟!

ساعت از ۱۱ شب گذشته بود و هنوز پدر و مادرش از مهمانی برگشته بودند. تنهایی حسابی کلافه اش کرده بود. گوشی را برداشت و از سر بی حوصلگی مشغول گرفتن عکس سلفی شد. بعد از این که چند تایی عکس از خودش گرفت، یکی یکی شروع به دیدن عکس ها کرد. ناگهان نفس اش در سینه حبس شد! در اتاق پشت سرش، توی یکی از عکس ها باز شده بود! تردید تمام وجودش را پر کرد. جرئت نداشت پشت سرش را نگاه کند. با دستان لرزان دستش را روی صفحه گوشی کشید تا عکس بعدی را نگاه کند. شیخ سیاه رنگی دم در اتاق ظاهر شده بود! قبل از آن که حتی فرصت کند چیخ بزند، دستی از پشت سر جلوی دهانش را گرفت ...

میرا ناتاری

حادثه در مسابقات موتورسواری جایزه بزرگ فرانسه
عکس از خبرگزاری فرانسه



تصویری خیره کننده از طبیعت در توکیو
عکس از خبرگزاری رسمی ژاپن

کله چفوکس

آق کمال و خانواده رای می‌دهند

کله سحر جمعه با کاملیاخانم حاضر شدم زود برم رای بدم تا تو صف نمایم. تورا پله‌ها آقای دکتر دره‌وا کرد که کجا؟ گفتم درم برم رای بدم. گفت «صبر کنین ما هم میایم.» نیم ساعت طول کشید تا این دو نفر حاضر برن. حالا مو حرص مخوردم دیر رفت، عیال هم اعصابش خرد که کار داشت و باید زود برگشتم خانه. بالاخره راه افتادم. هم پیچیدم سر خیابون آیچیم زنگ زد دنبال موئم بین با هم برم. سال اولشه که مثنه رای بده و ذوق و شوق داشت. بدو رفتم در خانه آقام بوق زدم، دیدم همه‌شان با هم آمدن بیرون! انا حالا خوب رفت. نگو آقا جان و خانم بزرگ هم اونجی بودن و اونایم آمدن. باز تا ما خواستیم یگ جایی برم، همه عده کشی کردن. حالا جالبیش اینجی بود که بساط چای و فرش و میوه هم با خودش آورده بودن. خلاصه رسیدم در مدرسه پچگی م که ۲ کیلومتر صف بود. چاره‌ای نبود، همه جا همی جور ی بود. موئم از فرصت استفاده کردم و سوراخ سنبه‌های مدرسه ره به براژم نشون دادم. تقسیم شدم تو صف مردانه و زنانه. آیچیم که دیگه دیونه کرد همه ره، از بس عکس و سلفی گیرفت. خانم بزرگ هم صندلی‌شه با خودش آورده بود و راحت تو سایه نشسته بود و جور ی از کاندیداش تعریف مکرد که تبلیغ هم نشه و بهش گیر ندن و همو جور میوه پوست مکنند و چای مرخت به بقیه مبداد. ای طرف هم مردها گرم اختلاط. سرتانه درد نیازم. بعد از دو ساعت رای دادم و برگشتم جای ماشین و آیچیم هم یگ آلبوم از همه‌مان با انگشت استامبی عکس گیرفت. خواستم سوار برم که دسته گلا یکی یکی رو شدن. آقای دکتر و بابام که سر صندوق هر کدوم به یگ لیست جدا رای داده بودن و داشتن کل کل مکردن لیست خودش بهتره و رای میاره. ولی از عجایب بود مادرا به یگ لیست واحد رای داده بودن. خانم بزرگم به خوار گفته‌هاش و قوماش رای داده بود. آقا جانم رای داده بود ولی مثکه برگه‌ها ره وُرچه انداخته بود تو صندوق اشتباهی. موئم بر گه‌ها ره داده بوژم براژم بنویسه که خوشحال بره، اونیم انقد خط خلی کرد که مترشم جزو باطله‌ها شه. آیچیم هم که درست و درمون نوشته بود، هول شده بود و نزدیک بود با خودش برگه ره بیاره بیرون! ولی انصافا روز به یاد ماندنی شد، خیلی خوش گذشت، جای هرکی نیامد خالی.

آق کمال

تا حالا دقت کردین؟



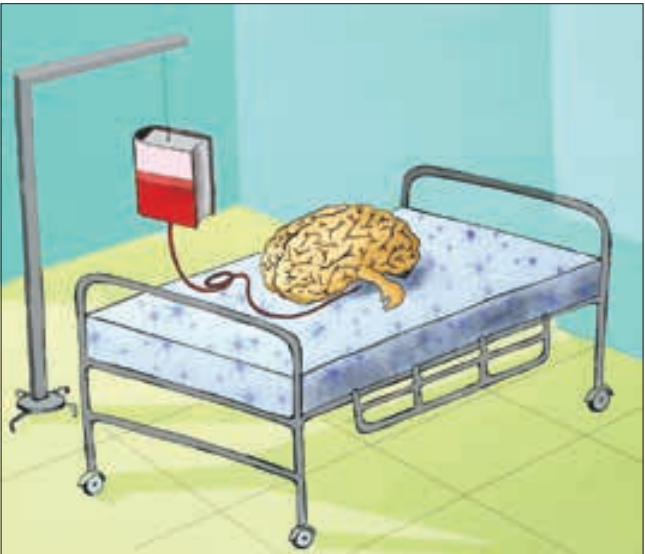
ایده و اجرا: صابری و مرادی

ماوشما

• جواب خفن استرپ قلی تون دوغاب بیشرتمی خور دتادوشاب.
• چطور می‌توانم واردنشانی تلگرام‌تون بشم؟ باسپاس از فر فره.
• **ما و شما**: عبارت (@zendegisalam) را برای یکی از دوستان یا اعضای خانواده‌تان بفرستید وروی آن کلیک کنید.
• مطلب کتک خوردن پرستار که مربوط به این تبلیغ های تلگرامی بود، خیلی باحال بود.
• خواستم از دوستای گلم راضیه و عادل‌ه جونم تشکر کنم که همیشه به یادم هستن.
• اول خرداد با آمدنت دنیا زیباتر شد. همسر عزیزم سعیده جونم، تولدت مبارک.



کارتون



طرح: یاشار آرین

چقدر شخه‌اونی که اینارو نوشته؟!!

سلام.یکی از خفن باز! این دفعه خیلی ازمن دلخور شده‌چنین پیامکی زده: * ۲۷۸...۰۹۳۵۶...:سلام، خواستم بگم برای سخت تر کردن مسابقه لطفا خواننده روبه اشتباه نندازین و سر درواهی نذارین! خوب منم کلمه «دوشاب»،روح‌دس زدم ولی چون خیلی بی معنی بود ودیدم بعضی جاها آب دوش سفیده گفتم پس «دوغاب» بنویسم حداقل به معنی ای بده،خودتون بگین «دوشاب» یعنی چی؟ حداقل کلمه های معنی دار بنویسین! وگرنه همون اول دوشایم حدس زدم ولی ننوشتم. – عرض کنم خدمتتون که:«دوشاب» کلمه ای کاملاً معنادار هستش و در فرهنگ لغات «دهخدا»، «عمید» و «معین» می‌تونین معنی‌ش رو پیدا کنین که به معنی شیردانگور یا خرماومه. البته ۲۸ نفر دیگه هم در این مسابقه اشتباه شما رو انجام دادن ولی تعداد پاسخ‌های صحیح من خیلی بیشتره. فعلا!

1sargami.ir

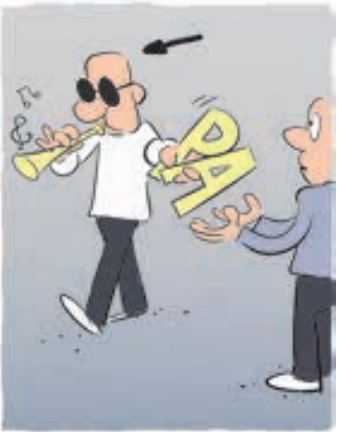
با نگاه طنز، زیر هر تصویر، کلمه معناداری نوشتیم. بعدش هر حرف الفبا رو به علامتی تبدیل کردیم. شما بگین کلمات چی هستن! پاسخ رو تا ساعت ۲۳ فقط به خط اختصاصی ۳۰۰۰۷۲۲۵۲ پیامک کنین. جایزه نقدی به قید قرعه برای کسانی واریز می شه که پاسخ صحیح ۳ مسابقه پیاپی رو فرستاده باشن. پاسخ در ستون «ما و شما» ی بعدی! متن کل پیامک های رسیده در وب سایت!



(! ÷ × *



< - / ؟ (



(- × } = - (|